



گفت‌وگویی دوراس با ریمون گنو

ترجمه قاسم روبین

کسی است که استعداد نویسندگی دارد و قرار است نویسنده شود، گیرم نویسنده‌ای نه چندان موفق.

— آیا یک نجار، یا چه می‌دانم، بندباز می‌تواند نویسنده موفق باشد؟

— ببینید، خیلی از آدم‌ها نجارند، یا بندباز؛ ممکن است کارشان درخشان نباشد، ولی حرفه‌شان را می‌شناسند، نمی‌روند تخته پاره سرهم کنند و بعد هم خیال کنند که نجارند. ولی نویسنده غیر حرفه‌ای این کار را می‌کند، کلمات را سرهم بندی می‌کند؛ حال آنکه نویسنده حرفه‌ای به خوبی می‌داند که نه برای دلش می‌نویسد و نه محض تفریح. به این هم اذعان دارد که نویسنده موجود تنهایی نیست. آدمی که، مرد یا زن فرق نمی‌کند، به ادبیات دل می‌بندد حتماً می‌داند که وابسته به اجتماع است، به جمیع نویسندگان، می‌داند که هم‌عصر دیگران است، هم‌عصرانی که آثارش را نقد و قضاوت می‌کنند، در کنار و در جوار او می‌نویسند و خواهند نوشت. نویسنده غیر حرفه‌ای اما، به تأسف، موجود فروسته‌ای است، و در خود، شاید چیز درخوری هم بنویسد ولی آن مایه و بضاعت لازم را جهت ایجاد ارتباط با دیگران ندارد. حتی با جماعتی محدود. طی این سال‌هایی که، به عنوان مشاور و کارشناس، کارم خواندن دست‌نوشته‌هاست، جالب‌ترین تجربه‌ای که کسب کرده‌ام این است که از همان اولین سطور نسخه دست‌نوشته به راحتی می‌توان تشخیص داد که طرف نویسنده است یا نه، حتی گمانم و ناشناخته هم که باشد باز می‌شود تشخیص داد که قریحه و استعداد دارد یا نه، و اینکه به هر حال می‌شود در نحلّه

— آقای ریمون گنو، شما به عنوان ویراستار ارشد، در ارزیابی دست‌نوشته‌ها، بد و خوب را با چه معیاری می‌سنجید؟

— در مورد کیفیت دست‌نوشته‌ها گمان نکنم بشود نظر قطعی داد، ولی از منظری خاص یا به عبارتی از چشم ناشر، می‌توان ارزیابی کرد و نظر داد.

— که مثلاً قابل چاپ است یا نه، بله؟

— بله. البته عوامل دیگری هم دخیل است، از جمله اینکه صاحب اثر آیا نویسنده حرفه‌ای است، آیا استعداد نویسنده حرفه‌ای شدن را دارد، یا اینکه فقط یک علاقمند (آماتور) ادبیات است و در شمار نویسندگان حرفه‌ای به حساب نمی‌آید. داور در مورد دست‌نوشته صرفاً به بد و خوب محدود نمی‌شود، چنین برخوردی همیشه ذهنی است. منتها، از همان نسخه دست‌نوشته می‌شود فهمید که نویسنده حرفه‌ای است یا نیست، از ذوق و قریحه بهره‌ای دارد یا نه، به مکتوب و کار نویسندگی واقف است یا نه، اثرش را به قصد چاپ شدن نوشته یا نه. اما نویسنده غیر حرفه‌ای، جدا از بد و خوب بودن نوشته‌اش، هیچ قدری برای متن مکتوب و ادبیات قائل نیست. نویسنده غیر حرفه‌ای فقط به خودش فکر می‌کند، برای دلخوشی خودش می‌نویسد، فقط برای اینکه سرش سبک شود. این طور نوشته‌ها، حتماً می‌دانید، شبیه خاطراتی است که دخترها می‌نویسند، اغلب هم در وصف احوالات و بروز احساسات. از همان اولین نوشته هر نویسنده می‌شود به وضوح دریافت که نوشته از زیر دست یک آدم غیر حرفه‌ای بیرون آمده یا نوشته

— و حرفه‌ای‌ها نادرند؟

— بله، نادرند. پاره‌ای اوقات ارزیابی دست‌نوشته‌ها مشکل‌آفرین می‌شود. گاهی آدم می‌بیند که کیفیت نوشته در سطح نازلی است ولی نویسنده ظاهراً به مفهوم نوشتن واقف است. در این طور موارد مردد می‌مانم که دست‌نوشته را رد کنم یا بپذیرم.

— آیا چیزی هست که بتوان جا بگزین افسونی کرد به اسم «چاپ کتاب»، افسونی به اسم «کتاب چاپ شده»؟
— خیر، هیچ چیز. به همین علت آدم اغلب در پس فرستادن دست‌نوشته‌ها، به رغم کم‌مایگی‌شان، مردد می‌ماند. اغلب این سؤال پیش می‌آید که اولین نوشته آدمی که هنوز نویسنده نیست و کارش هم در خور چاپ نیست وقتی در قالب کتاب درآید و چاپ شود، آن هم نه چندان وزین، و با کیفیتی نامرغوب، منتها در شکل و شمایل کتاب، کتاب چاپ شده، می‌تواند صاحب



نوشته را از این رو به آن رو کند. بده‌بستانی که به وجود می‌آید، اولین ارتباطی که با دیگران، با خوانندگان ایجاد می‌شود، اثر عجیبی دارد...

— می‌شود گفت که شگفت‌انگیزست، عینیت‌پذیری چیزی است. کلام به قالب کتاب درآمده، مرئی و ملموس.
— خب، بله. بعد که کتاب چاپ می‌شود، طرف به خودش می‌گوید: این هم من، یک نویسنده... تازه می‌فهمد که نوشته درخشانی نیست. کتاب که چاپ می‌شود، گیرم با تیراژ اندک و خوانندگان محدود، آن هم بی‌آنکه کسی چیزی درباره‌اش بنویسد یا نقد کنند و نظری بدهند، با واکنش خواننده روبه‌رو می‌شود و پی می‌برد که کارش خوب نیست. منتها تنها اثر مفیدی که حاصل می‌شود این است که می‌بیند اینجا و آنجا در این جهان گسترده افرادی کتابش را خوانده‌اند یا می‌خوانند، همین بر او اثر می‌گذارد، متحولش می‌کند، یاری‌اش می‌دهد تا پی ببرد که نوشته واقعی چیست و کدام است.

— آیا استعداد و قریحه ادبی ممکن است با تأخیر بروز کند، مثلاً فلان محرر در بهمان ده کورهای، بعد از پنجاه‌سالگی، یک روز صبح بیدار می‌شود و شروع می‌کند به داستان نوشتن؟

— بعید نیست، بله، پیش می‌آید. بوده‌اند، نمونه‌هایی، نویسندگانی دیررس. ولی در این طور موارد علم آسیب‌شناسی [پاتولوژی] هم دخیل است. به طور معمول کسی که بخواهد بنویسد، در همان جوانی نویسنده می‌شود، در همان ایام نوجوانی، در سال‌های کودکی حتی.

— از چند سالگی؟

— از هفت سالگی مثلاً، از نوجوانی. تا آنجا که می‌دانم، اغلب نویسنده‌ها، یا شاید هم همه‌شان، از کودکی شروع کرده‌اند به نوشتن، از هفت، هشت، ده سالگی.

— و شما، از چند سالگی نوشتن را شروع کردید؟

— در یادهایم یادی از نوشتن ندارم.

از کایه دو سینما، ژوئن ۱۹۸۰

Raymond Queneau نویسنده و منتقد برجسته فرانسوی